

استعمارستیزی در اشعار عارف قزوینی

دکتر پریسا داوری (نویسنده مسؤل)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دهقان، دهقان، ایران

parisa.davarii@gmail.com

علی ابوترابی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دهقان، دهقان، ایران

Abootorabi_ali@yahoo.com

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۹/۲۰

تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۳/۲۱

چکیده

استعمار به عنوان پدیده‌ای سیاسی، اقتصادی از قرن ۱۶ میلادی با حضور کشورهای قدرتمند اروپایی آن زمان در سرزمینها و جوامعی مانند آمریکا، آفریقا، اقیانوسیه و آسیا که مراکز اقتدار و فرهنگ و تمدن بومی آنها ضعیف بود، به منظور غارت ذخایر و منابع ملی به وجود آمد. استعمارستیزی عنوانی است که برای جنبش‌هایی که در نیمه دوم قرن بیستم علیه استعمار بویژه بر ضد تسلط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اروپا و آمریکا بر مردمان غیر اروپایی به کار رفت. هدف مبارزه ضد استعماری، رسیدن به استقلال و تشکیل دولت ملی و ادبیات پیوسته مجالی برای این مبارزه بود. در ایران عصر مشروطه که تحت استعمار دول غربی بود نیز بخشی از مبارزات استعمارستیزانه در قالب ادبیات شکل گرفت و عارف قزوینی یکی از چهره‌های معروف آن بود که استعمارستیزی، آزادی‌خواهی و وطن‌دوستی درون‌مایه بسیاری از اشعار او را تشکیل می‌داد. او بی سابقه‌ای اشعار سیاسی خود را همراه با ساز در حضور مردم می‌خواند و برای اولین بار از موسیقی برای آگاهی سیاسی استفاده کرد؛ این یکی از مهمترین دلایل ملقب شدن او به "شاعر ملی" است. این پژوهش به بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی حاکم بر عصر عارف و تأثیرپذیری وی از آن و بویژه موضوع استعمارستیزی در اشعار و تصانیف او می‌پردازد و برآن است نتایج تحقیق را به شیوه تحلیل محتوا تبیین کند.

واژگان کلیدی: عارف قزوینی، استعمارستیزی، عصر مشروطه، شاعر ملی، وطن‌دوستی

استعمار واژه‌ای عربی و به معنای آبادی خواستن است ولی استعمار به معنای نفوذ و دخالت کشورهای زورمند در کشورهای ناتوان به بهانه آبادی و سازندگی و هدف آن به تاراج بردن دارایی و ثروت کشورهای دیگر بوده است. از بررسی تاریخ مشاهده می‌شود که اکثر کشورهای جهان در دوره‌های مختلف تحت سلطه قرار گرفته، پیامدهای استعمار را چشیده‌اند اما استعمار دوره جدید که از قرن ۱۹ آغاز شد، پدیده‌ای اروپایی بود با ویژگی‌های خاص خود که موفق شد کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین را تحت سلطه خود در آورد. استعمار نو مفهومی است که به روش‌هایی گفته می‌شود که پس از دوران استعمار کهن برای تسلط اقتصادی و سیاسی بر کشورها و بهره گرفتن از آنها به کار گرفته شد؛ این واژه به نوعی معادل امپریالیسم است.

ورود بیگانگان به ایران از زمان فتحعلی شاه آغاز شد و از آن به بعد در سراسر قرن نوزدهم و بیستم، ایران عرصه رقابت نیروهای استعماری بویژه انگلیس و روسیه بود. ادبیات هر ملتی گنجینه‌ای از ارزشها، آداب و رسوم و مهمترین آیین‌ها هویت فرهنگی و پیشینه تاریخی تحولات اجتماعی و سیاسی آن قوم محسوب می‌شود. افکار، عقاید، ذوق و اندیشه ادبا تابع احوال اجتماعی هستند و متقابلاً بر اوضاع اجتماعی اثر می‌گذارند. این شاخص مهم، در ادبیات دوره مشروطه ایران نیز دیده می‌شود به طوری که نهضت مشروطه جنبشی فکری و اجتماعی را در اندیشه و افکار سخنوران آن دوره به وجود آورد و موجب رواج افکار آزادی‌خواهانه، عدالت‌جویی و برابری حقوق اجتماعی، در توده‌های مختلف مردم شد و به شعر دوره مشروطه سبک و تشخص بخشید چنانکه عشق به آزادی، حس میهن‌دوستی، قانون، ترقی و پیشرفت، توجه به زحمتکشان و انتقاد از حاکمان از وجوه مشخص این ادبیات به شمار می‌رود که پیش از آن سابقه نداشت. تجددگرایی و سنت‌ستیزی از مهم‌ترین دستاوردهای مشروطیت بود. ادبیات این زمان در بیان و محتوا تازگی‌هایی پیدا کرد که در دوران گذشته خبری از آن نبود این نوآوری مضامین در قالب سروده‌های سیاسی و ملی، با قبول نوعی تعهد در نظم و نثر، «ادبیات متعهدانه» را پایه‌ریزی کرد. در کل باید گفت ادبیات عصر مشروطه یکی از سیاسی‌ترین ادوار ادبیات ایران بود.

یکی از شاعران معروف عصر مشروطه عارف قزوینی بود که در اشعارش به موضوعات سیاسی - اجتماعی روز (آزادی، وطن‌پرستی، انتقاد از حکام، مخالفت با بیگانگان، استقلال) و در

مقابل پدیده استعمار، به باستان‌گرایی و تفاخر به پیشینه تاریخی، تجلیل از شهیدان و مجاهدان راه آزادی و سخریه و سرزنش دشمنان پرداخت؛ وی خالق تصنیف‌های ملی و میهنی بود و از تصنیف برای مقاصد سیاسی استفاده کرد؛ تصنیف‌هایی که تأثیر زیادی در بیدار کردن حس وطن‌پرستی مردم داشت و برخی از آنها تا امروز ورد زبان همه است.

با توجه به اهمیت موضوع استعمار در آن عصر و مبارزه با ظلم و ستم در عصر کنونی، محقق درصدد است به شیوه توصیفی عواطف و اندیشه‌های ضد استعماری این شاعر را در سروده‌هایش تحلیل و بررسی کند.

پیشینه تحقیق

مقالات: ۱- "مؤلفه‌های هویت ملی در دیوان عارف قزوینی". (۱۳۸۹): فصلنامه مطالعات ملی) از محمدرضا علم ۲. "بررسی نقش چهره‌های داستانی و تاریخی ایران کهن در شعر عارف قزوینی" (۱۳۹۲) از هما میرانی. ۳- "تحلیل، مقایسه و مضامین برجسته شعر فرخی یزدی و عارف قزوینی" (۱۳۹۱: مجله ادبیات پارسی معاصر) از یدالله بهمنی ۴- "مقایسه مفاهیم وطن و آزادی در غزلیات پنج شاعر آزادی" (فصلنامه علمی- پژوهشی اندیشه‌های ادبی) از محمود صادق زاده ۶- "وطن در شعر عارف قزوینی" (نامه پارسی: ۱۳۸۹) از محمد مهدی نقی پور

پایان‌نامه‌ها: ۱- "بازتاب وقایع مشروطه در تصانیف عارف قزوینی" (دانشگاه هنر تهران: ۱۳۹۳) از امین سامی ۲- "مقایسه اندیشه‌های سیاسی اجتماعی عارف و فرخی" (دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی: ۱۳۹۰) از علی پور طریقی ۳- "بازتاب جنگ جهانی اول در شعر معاصر ایران: ادیب پیشاوری، عارف قزوینی، میرزاده عشقی و وحید دستگردی" (دانشگاه فردوسی مشهد: ۱۳۹۱) از جلیل قصابی گزکوه

نگاهی به زندگی عارف قزوینی

ابوالقاسم عارف قزوینی در سال ۱۲۵۸ شمسی در قزوین متولد شد. پدرش ملا هادی وکیل دعاوی عدلیه قزوین بود. عارف از کودکی دارای استعداد سرشار هنری و صدایی بسیار زیبا بود، به همین خاطر پدرش او را از سن ۱۳ سالگی برای آموختن موسیقی نزد حاجی صادق خرّازی فرستاد، چون موافق ذوق او بود، این فن را به خوبی از استاد خود فرا گرفت. (نور محمدی، ۱۳۸۸: ۳۸). او علاوه بر موسیقی، خوشنویسی را نزد استادانی چون محمدرضا کتاب

استعمار ستیزی در اشعار عارف قزوینی

فروش، شیخ علی سسکاک و شیخ رضا خوش‌نویس فراگرفت و چون دارای حنجره داوودی بود، پدرش به این فکر افتاد که او را به روضه‌خوانی گمارد، پس او را به میرزا حسین واعظ که مردی فاضل بوده، سپرد تا نوحه‌خوانی را بیاموزد. عارف به میل پدر مدت سه سال در پای منبر میرزا حسین واعظ به نوحه‌خوانی پرداخت و برای تحصیل علوم دینی به اجبار پدر به حوزه علمیه فرستاده شد و در مدارس دینی مقدمات صرف و نحو جامی و سیوطی را آموخت. او در این دوران با کلیات سعدی اُنس و الفت زیادی پیدا کرد، خود نیز اشعاری می‌سرود که بیشتر رنگ و بویی مذهبی یا عشقی داشت که از این اشعار جز چند نمونه باقی نمانده است (سپانلو/ اخوت، ۱۳۹۰: ۱۵).

پس از فوت پدر تحصیلات را نیمه‌تمام رها کرده و از مدرسه بیرون آمد، در حالی که ۱۷ سال داشت. (نورمحمدی، ۱۳۸۸: ۳۷) او در سال ۱۲۷۸ شمسی به تهران آمد. وقایع زندگی عارف پیش از انقلاب از نظر اجتماعی و سیاسی ارزش چندانی ندارد، به این دوره از زندگی او انتقاد فراوانی وارد است و کمتر کسی است که این قسمت سرگذشت او را بخواند و به راه و روش زندگی وی عیب نجوید (همان: ۴۷).

با وقوع انقلاب مشروطیت، عارف که پیش از آن در مجالس باده‌گساری اشراف درباریان روزگار می‌گذراند، به صف آزادی‌خواهان پیوست، شعر و هنر خود را در خدمت این انقلاب بزرگ مردمی قرار داد. از این به بعد بود که زندگی او به عنوان یک شاعر و موسیقی‌دان انقلابی و از پیشگامان تصنیف از لحاظ سیاسی و اجتماعی ارزش فراوان یافت. او در این دوران از سوی روشنفکران، آزادی‌خواهان، رجال سیاسی عنوان با ارزش "شاعر ملی" را کسب کرده است (همان: ۵۰-۵۵). اشعار و تصنیف‌های او در این دوران در بیداری مردم نقش بسیاری مؤثری داشت. در آن سال‌های پر آشوب یگانه وسیله تسلی مردم، خواندن اشعار و تصانیف عارف بود که دست به دست و دهان به دهان می‌گشت و انگیزه آنان را در مبارزه با استبداد و دست‌نشانندگان استعمارگران بیشتر می‌کرد (سپانلو، ۱۳۶۹: ۲۰-۲۱).

عارف در آبان ماه ۱۳۰۵ شمسی شعری بر علیه رضاخان به خاطر قتل عام زنان و کودکان لرستان سرود و به همین خاطر به همدان تبعید شد. بدین قرار شاعر ملی ایران آخرین دقایق عمر حسرت‌بار و پر تأثر خود را در دره‌های خاموش همدان گذرانده و روز یکشنبه اول بهمن ۱۳۱۲ شمسی شاعر ملی، پس از گذشت ۵۴ سال و اندی عمر توأم با اندوه و تلخکامی درگذشت، نقل شده که پیش از مرگ، این بیت شعر را زیر لب زمزمه می‌کرد و بعد جان سپرد.

ستایش مر آن ایزد تابناک که پاک آدمم پاک رفتم به خاک (سپانلو/اخوت، ۱۳۹۰: ۳۵)

دوستانش جسد او را در صحن آرامگاه «بوعلی سینا» در همدان به امانت گذاشتند، تا بعداً آرامگاهی برای او بسازند، آرامگاهی که هیچ‌گاه ساخته نشد.

اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوره قاجار و مشروطه

ایران از آغاز سده نوزدهم میلادی در معرض تأثیر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای استعماری قرار گرفت و بیش از پیش، به حوزه سیاست بین‌المللی و سپس به بازار جهانی استعمار کشانیده شد و در دوره قاجار ناگهان خود را در میان دو غول بزرگ یعنی روسیه و بریتانیا در خطر دید که هدفشان گسترش امپراطوری خود بود. (آجودانی، ۱۳۸۲: ۱۷۰) در طی همین سده بود که روسیه به جرگه قدرت‌های بزرگ جهانی درآمد و تاریخش به شیوه بنیادی با تاریخ استعمار غرب پیوند خورد. این امپراتوری پهناور با برخورداری از نیروی گسترده خود به تاخت و تازهای استعماری در ایران و جهان اسلام افزود و پطر کبیر اولین امپراطوری روسیه است که برای دست‌اندازی به خاک ایران و قلمرو دولت عثمانی فعالیت کرد و برای راه یافتن به دریای آزاد در نظر داشت ایران را تصرف کند (حائری، ۱۳۷۲: ۲۳۹). علاوه بر روس‌ها که توسعه‌طلبی و منفعت‌خواهی آنان سبب تحمیل جنگ‌های زینبار بر ایران شد، دو دولت فرانسه و انگلیس نیز برای کسب منافع خود در ایران با یکدیگر به رقابت پرداختند. در این دوره که ایران از جانب روسیه مورد تهاجم واقع می‌شد، فرانسه از فرصت استفاده کرد تا ایران را در مقابل رقیب انگلیسی خود قرار دهد. به این منظور ناپلئون قرارداد فین کین اشتاین را با ایران بست. (همان: ۲۴۹) بر اساس این معاهده فرانسه متعهد شد که ایران را در جنگ با روسیه کمک کند، در مقابل ایران متعهد شد، انگلیسی‌ها را از ایران بیرون کند و به آن‌ها اعلان جنگ بدهد. همچنین در صورتی که تصمیم ناپلئون بر لشکرکشی به هندوستان قرار گیرد اجازه عبور لشکر از ایران به آن کشور داده شود.

فرانسه بعد از این قرارداد که با ایران بست با تزار روس عهدنامه تیلیست را بست و تعهدهای خود نسبت به ایران را زیر پا گذاشت. ایران از فرانسه ناامید شد، در مقابل انگلیس هم با تدابیر دوستانه، سعی در حفاظت مستعمره ارزشمند خود هندوستان نمود و سرجان ملکم را به عنوان سفیر به ایران اعزام کرد (۱۲۱۵ شمسی). او توانست امتیازات استعماری زیادی برای دولت متبوع خود کسب کند و نفوذ انگلیس در ایران بیشتر شد به طوری که توانستند فروش دخانیات

استعمار ستیزی در اشعار عارف قزوینی

را به خود اختصاص دهند. آنها در سال ۱۲۶۰ شمسی/۱۸۶۳ میلادی به بهانه تأسیس تلگراف در جنوب ایران، برای مرزهای ایران و افغانستان سر حدی طبق میل خود مشخص کردند و قسمتی از خاک ایران را در مشرق از کشور جدا کردند (اعظام قدسی، ۱۳۴۹: ۲۳۰-۲۳۶). آنها از علاقه ناصرالدین شاه به تجدید فراش و سفر به فرنگ، نهایت سود را برای گسترش آمال استعماری خود بردند و توانستند امتیازات زیادی در جهت غارت ذخایر و منابع ملی و فرهنگی ایران کسب کنند مثل تأسیس بانک شاهنشاهی، تأسیس تلگراف، تأسیس خط آهن، استخراج معادن و فلزات و سنگ‌های گران‌قیمت و آثار باستانی، کشتیرانی در کارون و استخراج انواع فرآورده‌های دریایی که با سرمایه ملی ایران اجرا می‌شد و سود آن عاید شرکت‌های هند و انگلیس می‌گردید. طبق این قراردادها به مدت ۶۰ سال معادن نفت و دیگر فلزات در تمام نقاط ایران به انگلیس واگذار شد. بدین ترتیب نفت توسط شرکت‌های انگلیسی استخراج و به فروش می‌رسید و بیشترین سود آن به جیب شرکت‌های وابسته به دولت انگلیس می‌رفت. (ملک زاده، ۱۳۸۳: ۷۲۵/۴). بدین سان سلطه اقتصادی-سیاسی قدرت‌های شرق و غرب بر ایران، کشور را در وضعیت نیمه‌استعماری قرار داد و عکس‌العمل مردم علیه این وضعیت، تحولات اجتماعی چندی به دنبال داشت. (میراحمدی، ۱۳۶۶: ص ۹۶). با وجود رقابت‌های شدیدی که میان روس و انگلیس در ایران وجود داشت، موضوع جدیدی آن‌ها را وادار به رفع اختلاف‌ها و توافق در مورد ایران کرد؛ این موضوع جدید حضور آلمان به عنوان یک قدرت جدید در صحنه سیاست جهان بود. با در خطر قرار گرفتن مستعمره‌های روس و انگلیس در جاهای دیگر دنیا، توسط استعمارگر جدید یعنی آلمان، آنها اختلاف‌ها را کنار گذاشتند و به موجب قرارداد ۱۹۰۷ میلادی، ایران را بین خود تقسیم کردند. قبل از آن فرانسه و انگلستان برای جلوگیری از نفوذ آلمان در آفریقا به تفاهم رسیده و اختلاف‌های خود در شمال آفریقا را حل کرده بودند. (کاظم زاده، ۱۳۷۱: فصل هفتم) و با پا در میانی فرانسه، ایران را به سه قسمت تقسیم کردند. منطقه شمالی در خط فرضی بین قصر شیرین، اصفهان، یزد، خواف و مرز افغانستان حوزه نفوذ روسیه شناخته شد، منطقه جنوب از خط فرضی بین بندرعباس، کرمان، بیرجند، زابل و سرحدات افغانستان که دارای ارزش حیاتی برای دفاع از هند بود، قلمرو نفوذ انگلستان مقرر گردید، قسمت سوم که شامل کویرها و بیابان بی‌آب و علف بلوچستان بود منطقه بی‌طرف و متعلق به ایران شناخته شد. منظور از این کار هم آن بود که دو دولت تا حدودی از یکدیگر فاصله بگیرند و از برخوردهای احتمالی بین آن‌ها جلوگیری شود (مهدوی، ۱۳۷۲: ۳۲۰).

پس از امضای قرارداد سفیران روس و انگلیس رسماً دولت ایران را از آن قرارداد با خبر کردند. به محض اطلاع مردم، هیجان عمومی علیه این دولت‌ها شکل گرفت و نمایندگان مجلس به اتفاق آراء قرارداد را رد کردند. مجلس قرارداد وام از دولت‌های خارجی را رد و برای حل این مشکل به تأسیس بانک ملی اقدام کرده بود. به علاوه «نوز بلژیکی» را که پست مهم مالی ایران در دست او بود، اخراج کرد. این اقدام انقلابی، زنگ خطری برای دولت استعمارگر بود، به همین دلیل برای سرکوب مجلس به توافق رسیدند و هنگامی که محمد علی شاه مجلس را به توپ بست، روسیه از آن حمایت کرد و انگلیس نیز با سکوت خود به آن رضایت داد... امین السلطان با تدبیرهای امنیتی و حمایت روس‌ها وارد ایران شد و به عنوان نخست وزیر منصوب شد (همان: ۳۲۲). او که در دوره نخست وزیری خود سیاست دوگانه‌ای در پیش گرفته بود، سرانجام توسط یکی از طرفداران مشروطه ترور شد (کسروی، ۱۳۶۹: ۵۴۲-۵۴۳).

به دستور روسیه محمد علی شاه دستور حمله به مجلس شورای ملی را داد و ساختمان مجلس را با گلوله‌های توپ تخریب کرد (کرمانی، ۱۳۷۷: ۴ / ۱۳۸). به دنبال آن تمام خانه‌های مشروطه‌خواهان غارت شد و مأموران به دستگیری آنان پرداختند. آیت الله سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی توسط قزاق دستگیر و تبعید شدند و به دستور شاه جهانگیرخان صور اسرافیل، ملک‌المتکلمین و سید جمال‌الدین واعظ اعدام شدند. برخی از نمایندگان مورد تعقیب به سفارت انگلیس پناه بردند (حائری، ۱۳۷۲: ص ۱۰۹). استبداد صغیر به مدت یکسال دوام داشت و شهرهای مختلف ایران وارد صحنه مبارزه شدند و استبداد را در تنگنا گذاشتند. محمد علی شاه در برابر مقاومت مردم خصوصاً مردم تبریز در مانده و ناتوان شده بود. نیروهای مردمی مشروطه از اصفهان و بختیاری و گیلان راهی تهران شدند و با پناهنده شدن محمد علی شاه به سفارت روسیه، حکومت استبدادی او به پایان رسید. (اعظام قدسی، ۱۳۴۹: ۱۲۰-۲۴۳). بعد از او چون احمد شاه به سن قانونی سلطنت نرسیده بود شاهزاده عضدالملک، بزرگ خاندان قاجار به عنوان نایب السلطنه انتخاب شد. (ملک زاده، ۱۲۸۳: ۴ / ۱۳۳۳-۱۳۳۷)

بعد از آن طبق تصمیم مجلس شورای ملی، عده‌ای از کارشناسان از آمریکا برای اصلاح اداره دارایی و خزانه‌داری کل و یک فرانسوی برای دادگستری و چند سوئدی برای ژاندارمری استخدام شدند. مورگان شوستر آمریکایی معروف‌ترین چهره در بین آنها بود و اختیارات زیادی داشت. این کار روس و انگلیس را سخت عصبانی کرد (مهدوی، ۱۳۷۲: ش: ۳۳۹-۳۴۱) بنابراین در سال ۱۲۹۰ شمسی روسیه طی اختطاری به دولت ایران تهدید کرد که اگر ظرف ۴۸ ساعت به

استعمار ستیزی در اشعار عارف قزوینی

خواست‌هایش عمل نشود، به اشغال ایران خواهد پرداخت که خواسته‌های روسیه عبارت بودند از اینکه مورگان شوستر از ایران سریعاً اخراج شود، ایران بدون موافقت روس و انگلیس از استخدام اتباع خارجی در ایران خودداری کند و هزینه لشکرکشی قوای روسیه به ایران را دولت ایران پرداخت کند. مجلس اخطار را رد کرد ولی صمصام‌السلطنه، نخست وزیر از ترس اشغال پایتخت تسلیم شد و مجلس شورای ملی را منحل کرد. روس‌ها از آذربایجان تا خراسان نیروهای خود را مستقر کرده و منطقه نفوذشان را طبق قرارداد ۱۹۰۷ میلادی اشغال کردند (مدنی، ۱۳۸۹: ۱/۳۲۳-۳۲۱). در این زمان انگلیس نیز برای اشغال منطقه زیر نفوذ خود، قوایی از هندوستان وارد جنوب کرد (سفیری، ۱۳۶۴: ۳۵).

سرانجام در سال ۱۲۹۱ شمسی / ۱۹۱۲ میلادی دو کشور سلطه‌گر، دولت ایران را مجبور کردند تا سیاست خود را با اصول قرارداد ۱۹۰۷ میلادی تطبیق دهد. اندکی بعد از آغاز جنگ جهانی اول در مرداد ماه ۱۲۹۳ شمسی احمد شاه تاج‌گذاری کرد. مجلس سوم شورای ملی آغاز به کار کرد اما شاه جوان و مجلس نتوانستند ایران را از هجوم بیگانگان در امان نگه‌دارند. در سال ۱۹۱۴ میلادی / ۱۲۹۳ شمسی جنگ جهانی اول میان دولت‌های فرانسه، انگلستان و روسیه (متفقین) در مقابل آلمان، امپراطوری اتریش و مجارستان (متحدین) آغاز شد. (مدنی، ۱۳۸۹: ۱/۳۲۶-۳۳۵)

دولت عثمانی همسایه غربی ایران به متحدین پیوست، اهمیت کشور ایران برای متفقین دو چندان شد، به همین دلیل انگلستان و روسیه قرارداد سری ۱۹۱۵ میلادی را با هم امضا کردند. طبق این قرارداد دو منطقه نفوذ در عهدنامه ۱۹۰۷ میلادی، به منطقه اشغالی تبدیل شدند و با وقوع انقلاب سوسیالیستی روسیه در اکتبر ۱۹۱۷ میلادی / ۱۲۹۶ شمسی که به حکومت تزارها در روسیه پایان داد، روس به سبب سرگرم شدن به مشکلات داخلی خود، نیروهای خود را از شمال ایران بیرون بردند. (همان: ۱/۳۳۷) در نتیجه زمینه برای سلطه انحصاری دولت انگلستان در ایران فراهم شد. در سال ۱۲۹۸ شمسی هنگامی که وثوق‌الدوله به نخست وزیری رسید، دریچه تازه‌ای برای اجرای سیاست‌های استعماری انگلستان در ایران گشوده شد. در سال ۱۹۱۹ میلادی بین وثوق‌الدوله و نماینده انگلیس قراردادی منعقد گردید که موجب شکل‌گیری سیستم تحت‌الحمایگی ایران از سوی دولت انگلیس می‌شد (ولایتی، ۱۳۷۴: ۵۹) زیرا به موجب آن نظارت بر تشکیلات نظامی، مالی و سیاسی ایران منحصراً در اختیار مستشاران انگلیسی قرار گرفت. انتشار خبر این قرارداد موجب مخالفت آزادی‌خواهان و رجال سیاسی - مذهبی ایران شد

و اجرای قرارداد وثوق الدوله متوقف شد. دولت مردان انگلیسی تصمیم گرفتند به جای مداخله مستقیم در امور ایران، روش مداخله غیر مستقیم را در پیش بگیرند؛ برای این منظور یک فرد سیاسی و یک فرد نظامی انتخاب کردند. این دو نفر یکی سید ضیاءالدین طباطبایی - مدافع قرارداد ۱۹۱۹ میلادی- و رضاخان میرپنج - فرمانده نیروی قزاق- بودند (بهار، ۱۳۶۳: ۵۵-۶۵). در پی کودتایی سید ضیاءالدین طباطبایی به نخست وزیری و رضاخان به سمت وزیر دفاع رسیده بود... بعد از مدتی بین رضاخان و سید ضیاء الدین اختلاف‌هایی رخ داد، انگلستان تصمیم گرفت در این اختلاف از رضاخان حمایت کند بنابراین دولت سید ضیاء پس از سه ماه منحل شد، وی با حمایت انگلیس از کشور خارج شد. احمد شاه در آبان ماه ۱۳۰۲ شمسی رضاخان را به نخست وزیری انتخاب کرد و برای مدتی بلافاصله به اروپا رفت... در سال ۱۳۰۴ شمسی احمدشاه خلع و حکومت موقتاً به رضاخان واگذار شد و رضاخان یکه تاز میدان و حکومت شد (همان: ۷۴-۸۶).

۴. مفاهیم و مضامین ضد استعماری در اشعار عارف قزوینی

در اواخر عصر قاجار کسانی مانند آخوندزاده و پس از آن میرزا آقاخان کرمانی به ادبیات کهن ایران و شیوه پیشینیان در مداحی و ستایشگری تاختند و با نوشتن نمایشنامه و بیانیه‌هایی به نقد ادبیات گذشته ایران پرداختند. این تفکر با شدت بیشتری در تفکر شاعرانی چون ادیب‌الممالک فراهانی، سید اشرف‌الدین گیلانی، ایرج میرزا، علی اکبر دهخدا، عارف قزوینی، فرخی یزدی، ملک‌الشعراء بهار، ابوالقاسم لاهوتی و میرزاده عشقی که می‌بایست آنان را پیشگامان اشعار سیاسی و اجتماعی ایران دانست، شکل گرفت (ناظم الاسلام، ۱۳۷۷: ۲۲۷). مسائل سیاسی و اجتماعی از مهم‌ترین موضوعات شعر دوره مشروطه و یکی از عوامل درونی در شکل‌گیری نهضت مشروطه بوده است. عارف از جمله شاعرانی است که به طرح مسائل سیاسی و اجتماعی پرداخته و با قدرت شعر و تصانیف خود به دفاع از مردم پرداخته است. موضوعات سیاسی و استعمارستیزانه برجسته در شعر عارف از این قرارند:

۴.۱. مخالفت با مداخله بیگانگان و استعمارگران

استعمار ستیزی در اشعار عارف قزوینی

ورود بیگانگان و استعمارگران به ایران از زمان فتحعلی شاه قاجار آغاز شد و از آن به بعد در سراسر قرن نوزدهم و بیستم ایران همواره عرصه رقابت نیروهای استعماری بخصوص دخالت انگلیس و روسیه واقع گردید. پادشاهان قاجار برای برقراری ارتباط با بیگانگان تلاش زیادی کردند و برای مقابله با آن‌ها کاری انجام ندادند. عارف با توجه به روحیه آزادی‌خواه و وطن‌پرستی که داشت علیه استعمارگران و دولت‌های مداخله‌گر روزگار سخت تاخت. وی با اشعار سیاسی و اجتماعی خود کوشش نمود تا نگرانی عمیقش را از سیاست‌های استعماری دو قدرت روس و انگلیس نشان دهد و آنان را از دخالت در امور کشورش بر حذر دارد. وی اعتقاد داشت، تمام بدبختی ملت ایران از پادشاهان قاجار و وابستگی آنان به بیگانگان است.

چنانکه پیش از این گفتیم از جمله دخالت‌های بارز روسیه در امور داخلی کشور زمان آمدن مورگان شوستر آمریکایی به عنوان خزانه‌دار کل به ایران بود. وی در سال ۱۹۱۱ میلادی با چهار نفر دستیار آمریکایی جهت شناسایی وضع اقتصادی و اجتماعی و سیاسی وارد ایران شد (حتی، ۱۳۸۲: ص ۴۲۲). او بعد از ورود به ایران اقدام به گرفتن مالیات از همه اعیان و اشراف کرد عده‌ای از این اعیان و اشراف اتباع روس بودند و روسیه از دخالت ایران در امور اتباعشان به خشم آمده بود. در سال ۱۲۹۰ شمسی اولتیماتوم سه ماده‌ای به ایران داد و خواستار آن شد، که اولاً مورگان شوستر از ایران خارج گردد ثانیاً اتباع خارجی با اجازه دولت روس و انگلیس استخدام شوند ثالثاً خسارت لشکرکشی دولت روس به ایران پرداخت گردد (میرانصاری، ۱۳۷۷: ص ۱۶). این درخواست مورد مخالفت مجلسیان قرار گرفت. دولت مجلس را تعطیل کرد تا به شرایط روس گردن نهند، اما مردم آزادی‌خواه در برابر اولتیماتوم روس به پا خاسته بودند و تظاهرات کردند، روس نیز برخی از شهرهای گیلان را اشغال کرد (همان: ص ۱۷ - ۱۸). عارف غزل «یا مرگ یا آزادی» را در این هنگام برای اخراج شوستر آمریکایی از ایران و مخالفت مجلس دوم با آن اولتیماتوم سرود.

نعره «یا مرگ یا آزادی» ملت به جاست کاین جواب زورگویی‌های روس ژاژخاست

امر و نهی روس آزادی‌کش آخر بهر چیست؟ او مگر آگه نمی‌باشد که ایران ز آن ماست؟

گو به روس کوردل: نیکو ببین کاین خاک پاک خاک فرزندان ایران است، یا خاک شماست؟

(عارف، ۱۳۹۰ : ۸۲)

او در ادامه غزل از نمایندگان مجلس دوم حمایت کرده، مخالفت آن‌ها را با اولتیماتوم ستود و از بیگانگان روس خواست که در امور ایران دخالت نکنند. عارف قشون خارجی و مزدوران داخلی را مورد نکوهش قرار داده و با لحن تندی آن‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد.

آفرین بر مجلس شورا که با عزمی رزین تا درین مورد دهد رأیی نه قامت کرد راست
اجنبی گو شرّ خود را از سر ما کم کند کشور ایران نه از «ژرژ» است و نه از «نیکلا» است
نیست خصم دون سزاوار سلام و احترام چون سزای این تبهکاران هزاران ناسزاست
(همان : ۸۲)

پس از اولتیماتوم روس‌ها عارف در حمایت از شوستر کنسرتی در آذر ۱۲۹۰ شمسی اجرا کرد که اجرای آن به دلیل جوّ ملتهب در آن زمان، چندین شبانه‌روز ادامه یافت؛ شنوندگان به هنگام خواندن این تصنیف عارف گریه افتادند.

نگ آن خانه که مهمان ز سر خوان برود جان نثارش کن و مگذار که مهمان برود
گر رود شوستر از ایران، رود ایران بر باد ای جوانان مگذارید که ایران برود
به جسم مرده جانی تو جان یک جهانی تو گنج شایگانی تو عمر جاودانی
خدا کند بمانی خداکند بمانی

(همان : ۳۱۴-۳۱۳)

او در ادامه غزل شوستر را نجات‌دهنده ایران می‌داند که فقیران و بیچارگان به او پناه آورده‌اند تا مملکت را سر و سامان دهد و جلوی دزدی‌ها را بگیرد .

مشت دزدی شده امروز در این مُلک تو در این مملکت امروز خبیری و بصیر
وزیر

دست بر دامنت آویخته یک مشت فقیر تو اگر رفتی از این مملکت عنوان برود
(همان)

استعمار ستیزی در اشعار عارف قزوینی

عارف در شعر «ناله مرغ» نیز تبعات حضور بیگانگان را بسیار بد توصیف کرده و لزوم مقابله با بیگانگان را با جان دادن در راه وطن امری واجب معرفی می‌کند و در مخالفت با وثوق‌الدوله و بستن قرارداد تحت‌الحمایگی در سال ۱۹۱۹ میلادی چنین می‌سراید:

خانه‌ای کو شود از دست اجانب آباد
زاشک ویران‌کنش آن خانه، که بیت‌الحزن
است

جامه‌ای کو نشود غرقه به خون بهروطن
بدر آن جامه، که ننگ تن و کم از کفن است
(همان: ۱۲۰)

عارف در شعر «بی‌هنری و تن‌آسایی» (۱۲۹۴ شمسی) نیز از وضع مملکت و سپردن آن به دست گرگان بیگانه و خائنانتقاد می‌کند.

شدند ده دله و اجنبی‌پرست، منم
تو ای دویده بیابان رنج بهر وطن
که می‌پرستم ایران‌پرست یک دله را
به چشم من بنه آن پای پر ز آبله را
به هیچ مملکت و ملک نبوده و نیست
به دست گرگان شبانی رها کند گله را
(همان: ۹۲)

او در غزل «مرد قجر» ضمن بر شمردن ضعف سلسله قاجار در اداره مملکت، آنها را اسیر دست بیگانگان و استعمارگران و خیانتکار به وطن و آشناگریز و غریبه‌پرست معرفی می‌کند:

با قید التزام خیانت، به مملکت
این پا به سر خطا خیانت خطا نکرد
در خانه، باز در به رخ آشنا نکرد
بیگانه را به خانه دو صد امتیاز داد
(همان: ۱۵۱)

لزوم برخورد با دزدان و وطن‌فروشان از موضوعاتی است که بارها در شعر عارف مطرح شده است. او در شعر «دزد انتخاب نکن» می‌سراید.

ز خائنین وطن جز به پای چوبه دار
میان جمع، تو تفریق در حساب مکن
(همان: ۱۹۱)

۲.۴. دعوت به اتحاد و همبستگی

عارف در دوران مهاجرت خود به استانبول از سال ۱۲۹۴ تا ۱۲۹۸ شمسی، هموطنان خود را به یکدلی و وحدت دعوت می‌کند. او در تصنیف «باد صبا» از مردم وطن خود می‌خواهد که یکدل شوند و دست از تکروری بردارند.

ایرانیان از بهر خدا
یک دل شوید از صدق و صفا
تا چند غرض، تا کی دو دلی؟
تا چند نفاق، تا کی دغلی؟
آخر بس است این کیج عملی
بس است این منفعلی
(همان: ۳۳۶)

و در تصنیف «دست اتحاد» که در سال ۱۳۳۶ قمری در زمان اقامتش در استانبول به تأثیر از جنگ جهانی اول ساخته، از مسلمانان می‌خواهد که نفاق و دورویی را کنار بگذارند، چون معتقد است کتاب و خدا و کعبه همه یکی است.

کفر و دین به هم در مقاتله است
پیشرفت کفر در نفاق ماست
کعبه یک خدا یک کتاب یک
این همه دوئیت کجا رواست
(همان: ۳۳۸)

عارف در سال ۱۲۹۷ شمسی که نیروهای عثمانی تبریز را اشغال کردند، دریافت که شعار اتحاد دین اسلام نقشه ماهرانه ترک‌های عثمانی است، تا آذربایجان را تصرف کنند، به همین دلیل با تأثر شدید تصنیف «شاهناز» را ساخته و در آن به اشغالگران ترک حمله کرد. (سپانلو/خوت، ۱۳۹۰ ش: ۲۲)

چه شورها که من به پا، ز شاهناز می‌کنم
در شکایت از جهان، به شاه باز می‌کنم
حکومت موقتی چه کرد؟ به که نشنوی
گشوده شد در سرای جم به روی اجنبی

استعمار ستیزی در اشعار عارف قزوینی

به باد رفت خاک و کاخ و بارگاه خسروی

(همان: ۳۴۳)

۴.۳. ظلم ستیزی و استبداد ستیزی مرتبه اول: امام

عارف به خوبی دریافتی بود که برای رسیدن به آزادی نخست باید زنجیرهای ظلم و استبداد را گسست بنابراین در مخالفت با استبداد و ظلم قاجار این غزل را در اوج خفقان و به دار آویختن چند تن از انقلابیون سرود.

رها نکرد دل از زلف خود با استبداد گرفت و گفت تو مشروطه طناب انداخت
(همان: ۶۳)

او در نتیجه بیزاری ناشی از آگاهی و شناخت فساد و تباهی دربار و اشراف، هنگامی که ملت ایران از استبداد قاجار به تنگ آمده، زمزمه مشروطیت بلند شده بود و در زمانی که در پایتخت به اعتراض، بازار تعطیل شد و مردم به مسجد شاه هجوم آوردند، گویی با تمام وجود منتظر چنین فرصتی بود، سر از پا نشناخته خود را از دست دربار و اشراف رهایی بخشید و با غزلی شورانگیز به جمع مردم پیوست (عابدی، ۱۳۹۰: ۳۸).

عارف اشعار بسیاری را در هجو و تقبیح شاهان قاجار سرود:

مرد و زن قجر این فرقیان که هست آن مملکت خراب کن، این دل خراب کن
(نورمحمدی، ۱۳۸۱: ۱۳۴)

تو عدل و داد ز نسل قجر مدار امید که از نژاد ستم دادگر نمی آید
(همان: ۲۷۰)

۴.۴. تشویق ملت برای قیام در برابر استعمار

یکی از بارزترین ویژگی شعر ضد استعماری این است که وقتی شاعر حضور استعمار را در سرزمین خود احساس می کند به دفاع از وطن از عناصر ملی، مذهبی و تاریخی برای تحقق آرمان خویش کمک می گیرد، تا از این طریق دوباره توجه همگان را به میهن معطوف و حس

وطن پرستی و ضد استعماری ملت را تقویت کند. این بخش از اشعار عارف خود به چند موضوع تقسیم می شود:

۱،۴،۴. وطن پرستی و ایران دوستی

شاعران دوره مشروطه استعداد شعری خود را در خدمت وطن، آزادی و برانگیختن احساسات ملی و میهنی به کار گرفتند. شاعر این دوره، شرف ملی و دفاع از میهن را برتر از زندگی می داند و با این اندیشه به گوش مردم، حماسه غرور ملی و کمال انسانی را می خواند. در واقع نهضت انقلابی مشروطه بود که از شاعران خراباتی و غزل پرداز و مدیحه سرا، شاعران ملی و اجتماعی به وجود آورد (ذاکر حسین، ۱۳۷۷: ۴۹). خود عارف در این باره می گوید: «وقتی تصنیف وطنی ساختم از هر دو هزار نفر ایرانی، یک نفرش نمی دانست، وطن یعنی چه؟ تنها تصور می کردند، وطن شهر یا دهی است که انسان در آنجا زاییده شده است» (عارف، ۱۳۹۰: ۴۲).

او نیز همچون هم عصران خود تصویرگر شرایط خاص وطن بود؛ وطنی که مردمانش با وجود استعمارگران روس و انگلیس و خائنان در وطن خود غریبند و از آنها غریب تر خود ایران است.

منم که در وطن خویشتن غریبم و زین غریب تر که، هم از من غریب تر وطنم
(همان: ۱۴۱)

عارف به ایرانی بودنش افتخار می کرد:

تن و روح و خون من ایرانی است خود این کالبد را خود او بانی است
اگر جان به قربان نامش کنم همین جان هم از او بود من کی ام
(عارف، ۱۳۸۱: ۳۶۱)

او سعی داشت با اشعار وطن پرستانه و اجرای آن اشعار به صورت کنسرت و تشویق مردم به وطن دوستی، در افکار عمومی تأثیر بگذارد که از جمله آنها غزلی است که در استانبول سرود. این غزل ناله جانگذار او از فراق وطن است که در دوران جنگ جهانی اول به دلیل اغتشاش داخلی موجود در ایران صورت گرفت. عارف در سال ۱۳۳۸ هـ. ق/ ۱۲۹۸ هـ. ش/ ۱۹۱۹ م/ بعد از مراجعت از استانبول این غزل را در یک کنسرت خواند.

استعمار ستیزی در اشعار عارف قزوینی

نفرین به خانواده صیاد

هر گه ز آشیانه خود یاد می کنم

می کنم

یا جان خویش از قفس آزاد می کنم

یا در غم اسارت جان می دهم به باد

(عارف، ۱۳۹۰: ۱۰۵)

او ایران را موجودی درمانده می داند و می گوید جان نثاران وطن که باید از فدا کردن بود و نبود خود در راه این آب و خاک شاد و خرسند باشند، احساس بیچارگی می کنند و باز هم وطن از آن‌ها بیچاره تر است.

آن بود و نبود من و این جان و تن من

شادم که چه خوش گشت نثار وطن من

درمانده و بی چاره تر از من، وطن

بیچاره و درمانده کسی نیست چو من، لیک

(همان: ۲۲۷)

من!

تصنیف «از خون جوانان وطن لاله دمیده» را می توان بهترین و مهم ترین تصنیف عارف در شرح اوضاع ایران دانست. او این تصنیف را در رثای شهیدان راه آزادی سرود و به حیدر عمو اوغلی تقدیم کرد؛ این شعر نماد انقلاب مشروطه شد و تا امروز زبانزد مردم است.

از ماتم سرو قدشان سرو خمیده

از خون جوانان وطن لاله دمیده

گل نیز چون من در غمشان جامه

در سایه گل بلبل از این غصه خزیده

دریده

مشتی گرت از خاک وطن هست به سر کن

...از اشک همه روی زمین زیر و زبر

اندر جلو تیر عدو سینه سپر کن

غیرت کن و اندیشه ایام بترکن

(همان: ۳۱۶ و ۳۱۷)

یکی از اصلی ترین درون مایه های شعر شاعران این دوره همچون ملک الشعراء بهار، میرزاده عشقی، ایرج میرزا و فرخی یزدی مفهوم وطن دوستی است. «بهار به دلیل آگاهی، هیجان، شیفتگی زیاد نسبت به گذشته ایران، مایه های وطنی در اشعارش دیده می شود (زرین کوب، ۱۳۸۲: ۲۹۲).

ای خطه ایران کهن ، ای وطن من
ای گشته به مهر تو عجیب جان و تن من
ای عاصمه دینی آباد که شد یار
آشفته کنارت چو دل پرحزن من
(بهار: ۱۳۸۴: ۲۱۶)

و میرزاده عشقی:

عشق نه سرسری است که از سر به در شود
مهرت نه عارضی است که جای دگر شود
معشوق عشق ، ای وطن، ای عشق پاک
ای آنکه ذکر عشق تو شام و سحر کنم
(عشقی: ۱۳۷۵: ۲۵۶)

ایرج میرزا نیز اشعار بسیاری درباره وطن و وطن پرستی دارد از جمله قطعه ای که در رثای
محمد تقی خان پسیان با این مطلع سروده است:

دلم به حال تو ای دوستدار ایران سوخت
که چون تو شیر نری را در این کنام
کنند (ایرج: ۱۳۵۶: ۱۸۳)

۲.۴.۴. اسطوره، قهرمانان ملی، تاریخی و مذهبی

از موضوعات دیگری که در شعر این عصر راه یافته و وسیله ای برای تهییج مردم بر ضد ظلم و استبداد داخلی و خارجی و استعمارستیزی قرار گرفته، بیان افتخارات گذشته و یادآوری اسطوره ها و قهرمانان ملی ایران زمین است. متفکران عصر بیداری در مبارزات ضد استعماری و استبدادی خود چون شاهد نابودی یک ملت بودند و زوال ملتی با عظمت را در عرصه تاخت و تاز استعمارگران به چشم خود می دیدند، برای برانگیختن احساسات مردم علیه بیگانگان و استعمار سعی می کردند، عظمت و شکوه گذشته ایران را دستمایه قرار دهند و با یادآوری آن به مردم گوشزد کنند که ایران بدبخت امروز، روزی دارای شکوه و عظمتی درخشان بوده است. از این رو با مرور افتخارات گذشته ایران و شأن دادن اقتدار ملت در عرصه تاریخ، در پی آن بودند تا احساسات مردم را علیه نفوذ بیگانگان برانگیزند؛ به همین سبب کاوه، رستم، مزدک، جمشید و کوروش و نظایر آن را مورد ستایش و تمجید قرار دادند (آجودانی، ۱۳۸۷: ۱۷۱-۱۷۰). یکی از

استعمار ستیزی در اشعار عارف قزوینی

این شعرا ملک‌الشعراى بهار است که با آگاهی نسبتاً وسیعی که از گذشته ایران دارد، همه جا از پهلوانان و پادشاهان تاریخی و اساطیری ایران در برابر اوضاع نابسامان جامعه با افتخار یاد می‌کند و بر گذشته پر افتخار از دست رفته افسوس می‌خورد از جمله در قصیده «پاییز و زمستان»:

دریغا کشور ایران بدین احوال زار اندر دریغا آن دلیری ها به چندین روزگار اندر

چه شد رستم که هر ساعت به دشت کارزار اندر گرامی جان سپر کردی به پیش شهریار اندر

برگودرز یل هفتاد پور نامدار اندر به میدان داده جان هریک به عز و افتخار اندر
(بهار: ۱۳۸۸: ۵۲۱)

بهار در مخمس «تاکى و تا چند» در حالى که از آشفتگی کشور سخن به میان می‌آورد، از ملک فریدون که پامال ستوران گشته یاد می‌کند. وی بزرگانی را که در زیر خاک خفته‌اند و از ویرانی کشور پر اقتدار بی خبر هستند صدا می‌زند و وطن‌خواهان را به مبارزه دعوت می‌کند تا گنج کیخسرو را از دست خودکامه‌ای چون رضاخان نجات دهند:

ای وطن‌خواهان سرگشته و حیران تا چند؟ بدگمان و دو دل و سر به گریبان تا چند؟

کشور دارا^۲ نادر و پریشان تا چند؟ گنج کیخسرو^۳ در چنگ رضاخان تا چند؟

ملک افریدون پامال ستوران تا چند؟

(همان: ۳۸۸)

نسیم شمال نیز همچون بهار با بیان افتخارات و شجاعت پهلوانان و پادشاهان با اقتدار، در پی بیدار ساختن ملت خفته است. وی در مسمط «بیدار کن» از ایرانی سخن می‌گوید که رستم را پرورش داده است و از خدا می‌خواهد که دوباره ایرانیان را از خواب غفلت بیدار سازد:

نام ایران رخنه اندر خاک عالم کرده بود بهر ما اسباب خوشبختی فراهم کرده بود

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ. سال دوازدهم. شماره چهل و هفتم

نوجوانان را همه جنگی چو رستم کرده بود
پادشاهان را به هفت اقلیم محرم کرده
بود

ای قلم زان پادشاهان مطلبی اظهار کن
بارالها ملت خوابیده را بیدار کن
(گیلانی، ۱۳۶۳: ۶۹۲)

نسیم در مسمط «زبان حال وطن» بر احوال نامساعدی که وطن در دست بیگانگان پیدا
کرده، خون گریه می کند:

ای دل غافل بر احوال وطن خون گریه کن
خیز ای عاقل به این دشت و دمن
خون گریه کن

ای دریغا دست خوش شد کشور کاووس کی
آه و واویلا که عمر مملکت گردید
طی

جای رطل جام می غولان نهادستند پی

جای بلبل تکیه زد زاغ و زغن خون گریه کن ۴

(همان: ۴۲۱)

ولی میرزاده عشقی بر عکس دیگران معتقد است با حلوا دهن شیرین نمی شود:

زحمت برای خودکش زیرا که خود به خود
اسباب راحت تو مهیا نمی شود
کم گو که کاوه کیست تو خود فکر خود نما
با نام مرده ، مملکت احیا نمی شود
(عشقی، ۱۳۴۴: ۳۳۹)

عارف قزوینی با افسوس وضعیت نکبت زده روزگار خود را، با شکوه و عظمت ایران باستان
مقایسه می کند:

چو جغد برسر ویرانه های شاه عباس
نشست عارف و لعنت به گور خاقان کرد
(عارف، ۱۳۹۰: ۲۵)

استعمار ستیزی در اشعار عارف قزوینی

و با نگاه به گذشته تاریخی ایران، اشعار زیادی در ستایش مبارزان و قهرمانان وطن سروده از جمله غزلی در مورد کلنل محمد تقی خان پسیان:

هزار چون من بی‌پا و سر فدای سری
که در سراسر ایران ندید همسر خویش

تم فدای سرِ دادگستری کز خون
هزار نقش وطن کرد زیب پیکر خویش

(همان: ۱۴۷)

او در غزل «سپاه عشق» هم به تاریخ ایران توجه کرده است.

الهی آنکه به ننگ ابد دچار شود
هرآن کسی که خیانت به ملک ساسان کرد

به اردشیر غیور درازدست بگو
که خصم ملک تو را جزو انگلستان کرد

(همان: ۲۵)

آرزوی عارف این است که در زمان او هم مردی فداکار چون کاوه از دل توده‌ها قیام کند و درفش سرنگون شده کاوه را بر دوش بگیرد و بساط ظلم و ستم را در هم بریزد.

نابود باد ظلم چو ضحاک ماردوش
تا بود و هست کاوه حداد زنده باد

(همان: ۷۲) یا در غزل «یادگار کاوه» چنین می‌گوید.

سردارهای مانده از کاوه به یادگار
صف زیر بیرق و علم «شونمان» زدند

(همان: ۹۷)

عارف صدای ناله مظلوم را در کشور جمشید شنیده گوید:.

به شاه کشور جمشید جم، پس از تبریک
بگو خرابه جم را خراب‌تر نکنند

(همان: ۱۹۵)

عارف هرج و مرج کشور را نتیجه داشتن پادشاهانی نالایق و خوشگذران می‌داند:

مگر آن جنایات کافی نبود
که خوانی ز نو خسروانی سرود؟

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ. سال دوازدهم. شماره چهل و هفتم

منم دشمن خونی خسروان
کز آنان شد ایران چنین ناتوان
(همان: ص ۷۹)

وی فریاد آزادی خواهی و دفاع از وطن را مانند ناله های فرهاد کوهکن موجب رنجش خاطر
پادشاهان ظالم می داند.

جان می کنم چوکوهکن از تیشه ی خیال
بدبختی از برای خود ایجاد می کنم
(همان: ۱۰۶)

نخست گر چه گئی کوه، جان بکن، ایراد
ز کند کاری فرهاد کوهکن دارم
(همان: ص ۱۸۲)

عارف زرتشت را شرف بخش نژاد آریایی می نامد و معتقد است که در قرن جدید نیز می توان در
سایه نام او، عظمت عهد باستان را تجدید کرد و ایران را به گلستان مبدل ساخت:

دستور دربار خدایی
شرف بخش نژاد آریایی
به دنیا بس همین یک افتخارم
که یک ایرانی و الانبارم

به خون دل نیام زین زیست، شادم
که زرتشتی بود خون و نژادم
(همان: ۲۲۶-۲۲۴)

از اشعار وطن پرستانه عارف هیچ شناختی نسبت به سیاست و تاریخ ایران بر نمی آید، بلکه این
سروده ها تنها از احساسات خالص و عواطف محض عارف سرچشمه گرفته است به همین دلیل
به اندک وزشی که در مسائل ایران و جهان روی می داده، احساسات او به غلیان درآمده فوران
می کرده است.

۴،۴۰۰۳ دفاع از وطن و مخالفت با خیانتکاران

استعمار ستیزی در اشعار عارف قزوینی

در هر کشور استثمار شده‌ای، گروهی برای کسب ثروت و قدرت به استعمارگران و بیگانگان و غاصبان یاری می‌رسانند و بدین ترتیب در حق ملت خود مخفیانه خیانت می‌ورزند. در آغاز مشروطیت نیز از اینگونه افراد در ایران زیاد دیده می‌شدند. عارف با آگاهی بر اوضاع اجتماعی کشور در اشعار خویش گاه سعی در آشکار کردن خیانت‌کاری و بیگانه‌پرستی آنها می‌کرد و ملت را وادار می‌نمود که بر ضد آنان قیام کنند و حق خویش را بستانند. خیانت‌کاران مخاطب عارف، شاهان قاجار، وزیران، وکلای مجلس و ... بودند مانند غزل «پارتی زلف»:

دارم امید، شود دار مجازات به پا
خائن آن روز به دار است، تماشا دارد
(عارف، ۱۳۹۰: ۷۷)

همچنین در غزل «بمیرم یا نمیرم» وزیر بودن در آن زمان را مترادف با خیانتکاری می‌داند:

گر نکردم خدمت، این دانم خیانت هم نکردم
شکر ایزد را که عارف، نی و کیلم، نی وزیرم
(همان: ۸۳)

عارف از اینکه می‌بیند کشورش دستخوش اغراض دزدهای خانگی و خیانتکاران ملت شده است، سخت رنج می‌برد. او معتقد است که عقب‌ماندگی کشور و ویرانی آن نتیجه ناسالم بودن صاحب‌منصبان مملکت است:

بگو به هیأت کابینه سر زلفش
که روزگار پریشان ما ز دست
شماست

چه شد که مجلس شورا نمی‌کند معلوم
که خانه خانه غیراست یا که خانه
ماست

خراب مملکت از دست دزد خانگی است
ز دست غیر چه نالیم هرچه هست از ماست
(همان: ۹۳)

او در شعر «بی‌هنری و تن‌آسایی» مسئولان کشور را افرادی گرگ‌صفت می‌داند که به جای دادخواهی و آبادانی کشور مشغول غارتگری ملت و کشور هستند.

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ. سال دوازدهم. شماره چهل و هفتم

به هیچ مملکت و ملک این نبوده و نیست
به دست گرگ شبانی رها کند گله را
مراسم رأی کز این بعد انتخاب کنند
وکیل، خولی و شمر و سنان و حرمله را
(همان: ۹۲)

عارف در ادامه قصیده، مجلس را هم جایگاه وکیلان خائن و قاتل دانسته است.

مجلس ننگین، وکیل خائن و قاتل
دولت و کابینه لکه‌دار، علی جان
(همان: ۱۷۲)

و در غزل «دزد انتخاب مکن» به توده مردم یادآوری می‌کند که:

ز دستبرد وکیل و وزیر غارتگر
شدی چو لخت، دگر دزد انتخاب مکن
(همان: ۱۹۱)

۴۰۴۰۴. آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی

آزادی یک مقوله فلسفی - سیاسی است که از نظر فلسفی به معنای «اختیار» در برابر «جبر» و از لحاظ سیاسی به مفهوم امکانات فرد از لحاظ حقوق مدنی، اجتماعی و سیاسی در برابر قدرت دولت و جامعه است. آزادی فردی عبارت است از حقوقی که توسط دولت‌ها برای افراد شناخته شده و تضمین می‌گردد. هدف از این حقوق آن است که افراد بتوانند به خواسته خود جامعه عمل بپوشانند نظیر آزادی‌های انجمن‌ها، تجارت زنان و غیره (علی بابایی، ۱۳۶۹: ۲۰) و استقلال سیاسی به قدرت یک دولت در اداره امور داخلی و خارجی آن بدون جلب نظر موافقت یک دولت دیگر گفته می‌شود (همان: ص ۴۵).

ایده آزادی به تدریج از طریق هند و روسیه و نیز امپراطوری عثمانی از طریق زبان ترکی استانبولی در ایران اشاعه یافت. سپس تعدادی از افراد همچون ملکم خان به عنوان یک سیاست‌پیشه و مصلح و میرزا فتح علی آخوندزاده به عنوان یک نویسنده و سید جمال‌الدین اسد

استعمار ستیزی در اشعار عارف قزوینی

آبادی به عنوان یک متفکر اجتماعی و سیاسی با تکیه به مذهب، راه را برای انتشار تفکر جدید و اصول ایده «آزادی» هموار کردند (ناظم الاسلام، ۱۳۷۷: ۲۲۵-۲۲۳). در حقیقت آزادی در شعر مشروطه به مفهوم دموکراسی غربی نزدیکتر می‌شود و به این معنی است که مردم علاوه بر اینکه از نظر فردی، حقوق و آزادی‌هایی دارند، از نظر اجتماعی نیز مختارند سرنوشت سیاسی و اقتصادی خود و سرزمین خود را تعیین کنند (یاحقی، ۱۳۷۵: ۲۰).

عارف قزوینی یکی از دردمندترین شاعران آزادی ایران است که آرزوهایش را تنها در وصال آزادی می‌داند. او معتقد است برای دست یافتن آزادی، باید هزاران جان نثار شود، چرا که تا استبداد ریشه‌کن نشود، آزادی پرتوافکن نمی‌شود. او در سال ۱۲۸۸ شمسی در غزل «پیام آزادی» و به مناسبت پیروزی مشروطه‌خواهان در تهران، خلع محمدعلی شاه و پناهنده شدن وی به سفارت روس سرود:

هزار پرده ز ایران درید استبداد هزار شکر که مشروطه پرده پوش آمد

ز خاک پاک شهیدان راه آزادی بین که خون سیاوش چسان به جوش آمد

(عارف، ۱۳۹۰: ۷۱)

او همچنین در همین سال غزل «زنده باد» را درباره آزادی سرود:

آورد بوی زلف توام باد زنده باد ز آشفستگی نمود مرا شاد زنده باد

جُست ار چه در وصال تو خسرو حیات خویش مُرد ار چه در فراق تو فرهاد زنده باد

(همان: ۷۲)

عارف در غزل «دشمن خونی خسروان» سلسله قاجار را قاتل آزادی‌خواهان می‌داند:

تویی قاتل جمع آزادگان که بستند ملت به قتلت میان

(همان: ۷۸)

او حتی حاضر نیست یک لحظه نفس کشیدن در هوای آزادی را با جنت عوض کند.

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ. سال دوازدهم. شماره چهل و هفتم

گر قبالة جنت پیشکش کنی مرا ندهم
یک نفس کشیدن را در هوای آزادی
طی راه آزادی نیست کار اسکندر
پیر شد در این ره خضر از عنای این وادی
(همان: ۸۸)

او در غزلی در رثای ثقه الاسلام نیز گفت:
سینه چون چوبه دار ثقه الاسلام است
کشتگان ره آزادی این خاک به خاک
(همان: ۱۸۱)

عارف به کلنل و نتایج قیام او امیدوار بود بنابراین پس از کشته شدن او به تهران بازگشت، از این
به بعد دوران ناآرامی و در به دری او آغاز شده، سرگشته، بی‌قرار، زودرنج و عصبی بوده و در
هیچ کجا بیش از مدت کوتاهی آرام نگرفت چنانکه خود گفته:
کسم به شهر نبیند شدم بیابان گرد
ز غصه کُلّیل و ز غم خیابانی
(همان: ۲۶)

او «سر همسر» و «خون کلنل» را در سوگ کلنل سرود:
این سر که نشان سرپرستی است
امروز رها ز قید هستی است
با دیده عبرتش ببینید
کاین عاقبت وطن پرستی است
(همان: ۳۲۲)

عارف کنسرت پر شوری نیز به یاد کلنل در تئاتر باقراوف تهران اجرا کرد و در آن غزل
«قحط الرجال» و تصنیف «گریه کن» را خواند.

استعمار ستیزی در اشعار عارف قزوینی

دل هیچ گاه ز جور تو دل ناگران نبود بار گران عشق تو بر دل، گران نبود
گرم ز دست هجر، از آن ملتَم که هیچ کارش به غیر گریه و آه و فغان نبود
هرگه خیال روی تو کردم، دمی خیال در کویت ایمن از ستم پاسبان نبود
قحط الرجال گشت در ایران که از ازل گویی که هیچ مرد در این دودمان نبود

(همان: ۹۰)

نتیجه

عارف قزوینی یکی از شاعران بزرگ عصر مشروطیت و ادبیات معاصر ایران است که تحت تاثیر انقلاب مشروطه و حوادث زمان خود، مفاهیمی همچون انتقاد از حکام و خائنان وطن اعم از وکیل و وزیر و مبارزه با استبداد خارجی، دفاع از استقلال و آزادی، تمامیت ارضی و پرداختن به تعلقات عمیق میهنی و تأکید بر وطن و هویت ملی را در بسیاری از اشعار و تصانیف او می‌یابیم. او بخشی از زندگی خود را وقف روشنگری مردم و مبارزه با دشمنان ایران کرد و به افشاگری علیه استعمارگران پرداخت.

مهمترین مؤلفه‌های ضد استعماری در اشعار عارف قزوینی، مخالفت با عهدنامه‌ها و قراردادهای سودجویانه انگلیس و روس است که استقلال و تمامیت ارضی ایران را مورد تهدید قرار می‌داده است. ردپای تاریخ عصر مشروطه را می‌توان به خوبی در شعر عارف یافت برای مثال اولتیماتوم سه ماهه روس به ایران در سال ۱۹۱۱ میلادی دربارهٔ اخراج مورگان شوستر امریکایی و انتقاد از قرارداد میان روسیه و انگلیس در سال ۱۹۱۹ میلادی، بازتاب وسیعی در اشعار ضد استعماری عارف داشته که نهایت خشم و نفرت وی را نسبت به آن نشان می‌دهد. او با صراحت و بدون هیچ ترسی به نکوهش روس و انگلیس و شاهان قاجار و خائنان وطن پرداخته و آنها را مورد هجو و دشنام قرار داده و گاه سرزنش و انتقادهای وی حالت توهین‌های زشت و زنده‌ای به خود گرفته است. وی شاهان قاجار و وزیران خائن و دزدان حکومتی و بی تفاوتی مردم و تفرقه را عامل نفوذ بیشتر استعمارگران در کشور می‌داند.

عارف با یادآوری تاریخ پر افتخار اساطیری ایران در صدد است تا خون تازه‌ای در کالبد بی‌جان وطن جاری کند اما از سرداران شهیدی چون کلنل تقی خان پسیان و رهبران آزاده انقلاب و شهیدان راه آزادی هم با احترام و اندوه یاد می‌کند.

تصنیف‌سرایی و تصنیف‌خوانی از ویژگی‌های بارز و شاخص عارف است و بیشتر مردم عارف را با تصنیف‌های زیبا و اثرگذارش می‌شناسند؛ در واقع او به تصنیف صورت شاعرانه و هویت داد و خدمت بزرگی به موسیقی ایران کرد و البته از آن برای مقاصد سیاسی سود جست. آواز دلکش و چیره‌دستی او در نوازندگی، ارزش ترانه‌های میهنی او را دوچندان ساخت. بسیاری از اشعار استعمارستیزانه و میهن‌پرستانه عارف در قالب تصنیف سروده و توسط خود او اجرا شد.

پی‌نوشتها

(۱) - برای اطلاع بیشتر رجوع شود به دیوان عارف قزوینی ۱۳۹۰، صفحات ۲۰۵، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۶، ۹۳، ۲۰۳، ۳۲۱، ۳۶۶، ۱۸۴، ۳۰۷.

(۲) دارا: فرزند داراب است. وی در چند نبرد مغلوب اسکندر مقدونی شد و به ضرب دشنه جانوسیار و ماهیار از پای در آمد (رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۲۲۱-۲۲۶).

(۳) کیخسرو: فرزند سیاوش است. وی در توران زاده شد و با رشادت‌های گویو به ایران آمد. وی پادشاهی عادل و فرشته خوست و کین پدر را از افراسیاب می‌ستاند. «سخن فردوسی درباره او اوجی دارد که در باب هیچ یک از شاهان نمی‌توان دید» (حمیدیان: ۱۳۸۳: ص ۳۸۰).

(۴) متأثر است از مطلع قصیده بسیار معروف امیر معزی:

ای ساریان منزل مکن جز در دیار یار من
تا یک زمان زاری کنم بر ربع و اطلال و
دمن (امیر معزی، ۱۳۸۵: ۵۲۴)

منابع

استعمار ستیزی در اشعار عارف قزوینی

۱. آجودانی، ماشاالله. (۱۳۸۲). **یا مرگ یا تجدد**، (دفتری در شعر و ادب مشروطه). تهران: اختران.
۲. اعظام قدسی، حسن. (۱۳۴۹). **تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی سپاه ایران**، تهران: ابوریحان.
۳. ایرج میرزا. (۱۳۵۶). **دیوان اشعار**، به کوشش محمد جعفر محبوب، تهران: گلشن.
۴. بهار، محمد تقی. (۱۳۸۴). **دیوان اشعار**، به کوشش محمد ملک زاد، تهران: امیرکبیر.
۵. حتّی، فیلیپ، خوری. (۱۳۸۲). **شرق نزدیک در تاریخ**، ترجمه قمر آریان. تهران: علمی و فرهنگی.
۶. حمیدیان، سعید. (۱۳۸۳). **درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی**، تهران: ناهید.
۷. ذاکر حسین، عبدالرحیم. (۱۳۷۷). **ادبیات سیاسی ایران در عصر مشروطیت**، جلد اول، تهران: علم.
۸. رستگار فسایی، منصور. (۱۳۷۹). **فرهنگ نامهای شاهنامه**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۹. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۲). **با کاروان حله**، تهران: علمی.
۱۰. سپانلو، محمد علی. (۱۳۶۹). **چهار شاعر آزادی**، تهران: نگاه.
۱۱. (۱۳۷۷). **شهر شعر عارف**، تهران: علم. چاپ اول.
۱۲. سید اشرف الدین، گیلانی. (۱۳۶۳). **دیوان**، به کوشش حسین نمیمی، تهران: فروزان.
۱۳. عابدی، داریوش. (۱۳۹۰). **عارف قزوینی**، تهران: برهان، چاپ سوم.
۱۴. عارف قزوینی، ابوالقاسم. (۱۳۵۷). **شرح حال عارف**، تهران: سپهر. چاپ هشتم.
۱۵. (۱۳۸۱). **دیوان عارف قزوینی**، تهران: سنایی، چاپ اول.
۱۶. (۱۳۸۸). **خاطرات عارف**، با مقدمه ایرج افشار، تهران: سخن.
۱۷. (۱۳۹۰). **دیوان مجموعه آثار**، تدوین محمد علی سپانلو/ مهدی اخوت، تهران: نگاه.
۱۸. علی بابایی، غلامرضا. (۱۳۶۹). **فرهنگ اصطلاحات روابط بین الملل**، تهران: سفیر، چاپ اول.
۱۹. میرزاده عشقی، محمد رضا. (۱۳۴۴). **دیوان (کلیات مصور عشقی)**، تهران: امیرکبیر.

۲۰. کاظم زاده، فیروز. (۱۳۷۱). روس و انگلیس در ایران، تهران: انقلاب اسلامی.
۲۱. کسروی، احمد. (۱۳۶۹). تاریخ مشروطیت ایران، تهران: امیرکبیر.
۲۲. مهدوی، هوشنگ. (۱۳۷۲). تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی اول، تهران: امیرکبیر.
۲۳. میراحمدی، مریم. (۱۳۶۶). پژوهشی در تاریخ معاصر ایران، مشهد: آستان قدس.
۲۴. میرانصاری، علی. (۱۳۷۷). اسنادی از مشاهیر ادب فارسی ایران، دفتر سوم، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
۲۵. ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد بن علی. (۱۳۷۷). تاریخ بیداری ایرانیان، تهران: پیکان.
۲۶. نور محمدی، مهدی. (۱۳۷۸). عارف نغمه‌سرای ملی ایران، تهران: عبیدزاکانی.
۲۷. ویلیام جی گریس. (۱۳۸۱). ادبیات و بازتاب آن، ترجمه بهروز غرب دفتری، تبریز.
۲۸. یاحقی، محمد جعفر. (۱۳۷۵). چون سیوی تشنه (ادبیات معاصر)، تهران: جام.

Aref qazvini lyrics at Anti-colonialism

Dr. Parisa Davari (Corresponding Author)

Assistant Professor of Persian Language and Literature Islamic Azad University,
Dehaghan Branch, Dehaghan, Iran

Ali Abu Torabi

PhD student of Persian language and literature Islamic Azad University, Dehaghan
Dehaghan Branch, Iran

Abstract

The colonial as a political and economic phenomenon, initiated in communities such as Lands and the United States, Africa, Oceania and Asia during 16th century with the presence of powerful European countries of the time with an aim loot national resources and reserves. Anti-colonialism is a title for the movement happened in the second half of the 20th century against colonialism, particularly against political, economic and cultural dominance of European imperialism and of non-European peoples. on cattle have come to fight. The aim of anti-colonialism was a national independence and the formation of the State.

Aref qazvini is one of the famous figures of constitutional era and contemporary literature that has the revolutionary spirit with a borderless patriotism. He considered the anti-colonialism motif, liberty and devotion seriously. One of the most valuable concepts found in his poems is the disgusting presentation of colonialism. Reading the political poems with music in the presence of the people was unprecedented and people did not know so far that Music also can be used for political purposes; it is one of the main reasons he is red to the "national poet".. This study explores the political and social situation prevailed in mystic's era and the impression can be traced specially that of anti-colonialism in his poems. Hence, the result of present study is based on analytical conten.

Key words: Aref Qazvini, Anti-colonialism , Asrsmshroth, National poet, patriotism